به رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر رسید که بین بنی عمرو بن عوف اختلاف و دعوایی پدید آمده است؛ از این رو رسول الله صلی الله علیه وسلم با تعدادی از مردم، جهت ایجاد صلح و آشتی میان آنها نزدشان رفت.

از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنهما روایت است که می گوید: به رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر رسید که بین بنی عمرو بن عوف اختلاف و دعوایی پدید آمده است؛ از این رو رسول الله صلی الله علیه وسلم با تعدادی از مردم، جهت ایجاد صلح و آشتی میان آنها نزدشان رفت. آنها رسول الله صلی الله علیه وسلم را نگه داشتند تا از ایشان پذیرایی کنند. وقتِ نماز فرارسید؛ بلال نزد ابوبکر آمد و گفت: ای ابوبکر، رسول الله صلی الله علیه وسلم را نگه داشته اند و اینک وقتِ نماز است. آیا حاضری برای مردم امامت دهی؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: بله، اگر بخواهی. آنگاه بلال رضی الله عنه اقامه گفت و ابوبکر رضی الله عنه جلو رفت و تکبیر گفت و مردم نیز تکبیر گفتند (و نماز را آغاز کرد). در این میان رسول الله صلی الله علیه وسلم درحالی که در میانِ صف ها حرکت می کرد، تشریف آورد تا اینکه در صفِ اول ایستاد. در این لحظه مردم شروع به دست زدن کردند؛ ولی ابوبکر رضی الله عنه در نمازش به این سو و آن سو توجه نمی کرد و چون مردم زیاد دست زدند، توجه کرد و متوجه شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم به او اشاره کرد (که سرِ جایش بماند) ولی ابوبکر رضی الله عنه دستش را بلند کرد و الحمدلله گفت و عقب آمد و در صف ایستاد. آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم جلو رفت و برای مردم امامت داد. وقتی نماز تمام شد، رو به مردم کرد و فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ مالَكُمْ حِينَ نَابَكُمْ شَيْءٌ في الصَّلاَةِ أَخَذْتمْ فِي التَّصْفِيقِ؟! إِنَّما التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاء. منْ نَابَهُ شيءٌ فِي صلاتِهِ فَلْيَقلْ: سُبْحَانَ اللّه، فَإِنَّهُ لا يَسْمعُهُ أَحدٌ حِينَ يَقُول: سُبْحانَ اللّه، إِلاَّ الْتَفَت. يَا أَبَا بَكْر: ما منعَك أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ حِينَ أَشرْتُ إِلَيْك؟»: «ای مردم، چرا هنگامِ نماز که مسأله ای پیش می آید (برای متوجه کردنِ امام) دست می زنید؟ دست زدن (در چنین مواردی) مخصوص زنان است. هرکس در نماز مسأله ای برایش پیش آمد (که می خواست دیگران را از آن باخبر کند)، سبحان الله بگوید. زیرا هرکس این کلمه را بشنود، متوجه می شود. و اما تو ای ابوبکر، هنگامی که به سوی تو اشاره کردم، چه چیزی تو را از ادامه ی امامت برای مردم بازداشت؟» ابوبکر رضی الله عنه عرض کرد: سزاوار نیست که پسرِ ابوقحافه در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم برای مردم امامت دهد.

[صحیح است] [متفق علیه]

به رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر می رسد که بنی عمرو بن عوف دچار اختلاف و نزاع شدند تا جایی که کارشان به جنگ کشیده است؛ بنابراین رسول الله صلی الله علیه وسلم با عده ای از صحابه نزد آنها می رود و بازگشت آنها به تاخیر می افتد و وقت نماز داخل می شود؛ و نمازِ مذکور، نماز عصر بوده است چنانکه در روایت امام بخاری به آن تصریح شده است: «فَلَمَّا حَضَرَتْ صَلاَةُ العَصْرِ، فَأَذَّنَ بِلاَلٌ وَأَقَامَ، وَأَمَرَ أَبَا بَكْرٍ فَتَقَدَّمَ»: «وقتی نماز عصر فرا می رسد، بلال اذان داده و اقامه می گوید و ابوبکر را به امامت امر نموده و وی برای امامت جلو می رود». سپس بلال نزد ابوبکر می رود و می گوید: ای ابوبکر، رسول الله صلی الله علیه وسلم را نگه داشته اند و وقت نماز فرا رسیده است، آیا برای مردم امامت می دهی؟ و ابوبکر می گوید: بله، اگر بخواهی؛ بنابراین بلال اقامه می گوید و ابوبکر جلو می رود و تکبیر می گوید و مردم تکبیر می گویند؛ سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و بین صفوف راه می رود. بخاری در روایتی می افزاید: «يَشُقُّهَا شَقًّا»: «صفوف را می شکند» تا اینکه در صف اول قرار می گیرد. چنانکه در روایت مسلم آمده است: «فَخَرَقَ الصُّفُوفَ حَتَّى قَامَ عِنْدَ الصَّفِّ الْمُقَدَّمِ»: «و صفوف را می شکند تا در صف اول قرار می گیرد». وقتی مردم متوجه حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان خود می شوند، شروع به دست زدن می کنند. چون نماز خواندن پشت سر رسول الله صلی الله علیه وسلم را

بسیار دوست داشتند؛ در این میان ابوبکر صدای دست زدن آنها را می شنود اما علت آن را متوجه نمی شود؛ چون ابوبکر در نمازش به این سو و آن سو نگاه نمی کرد و می دانست از نگاه کردن به این سو و آن سو در نماز نهی شده است؛ و این کار نوعی سرقت شیطان از نماز بنده است؛ چنانکه در روایت ترمذی و دیگران آمده است. اما زمانی که دست زدن ها زیاد می شود، ابوبکر رضی الله عنه توجه نموده و رسول الله صلی الله علیه وسلم را می بیند که در نماز حضور دارد؛ در این وضعیت رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی اشاره می کند که در مقام امامت برای مردم باقی بماند و امامت را ادامه دهد؛ چنانکه در روایتی از بخاری آمده است: «فَأَشَارَ إِلَيْهِ أَنِ امْكُثْ مَكَانَكَ»: «رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی اشاره نمود که در جای خود باقی بماند». اما ابوبکر دستش را بالا برده و به سبب رفتار رسول الله صلی الله علیه وسلم با او الحمدلله گفته و به سمت عقب گام برداشته و در صف نمازگزاران می ایستد و رسول الله صلی الله علیه وسلم جلو می رود و به عنوان امام، نماز را با مردم می خواند. زمانی که نماز را تمام می کند، رو به مردم نموده و می فرماید: «ای مردم، چرا هنگامِ نماز که مسأله ای پیش می آید (برای آگاه کردن امام) دست می زنید؟ دست زدن (در چنین مواردی) مخصوص زنان است». سپس عملی را توضیح می دهد که انجام آن در چنین مواردی - که مساله ای پیش می آید - سنت است و می فرماید: «هرکس در نماز مسأله ای برایش پیش آمد (که می خواست دیگران را از آن باخبر کند)، سبحان الله بگوید؛ زیرا هرکس این کلمه را بشنود، متوجه می شود». سپس می فرماید: «ای ابوبکر، هنگامی که به سوی تو اشاره کردم، چه چیزی تو را از ادامه ی امامت برای مردم بازداشت؟» ابوبکر رضی الله عنه می گوید: سزاوار نیست که پسرِ ابوقحافه در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم برای مردم امامت دهد. و این از محبت و احترام و بزرگداشت ابوبکر رضی الله عنه نسبت به رسول الله صلی الله علیه وسلم بود.

http://sunnah.global/hadeeth/fa/show/6973